

«تفاوت یا تساوی دیه‌ی انگشتان» پژوهشی در مبانی فقهی ماده‌ی ۶۴۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

عباسعلی سلطانی^۱

علی محمدیان^۲

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۱/۲۴ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۰۶/۱۸)

چکیده

دیه‌ی قطع مجموع انگشتان، اعم از دست یا پا، برابر با دیه‌ی کامل انسان است؛ اما اگر برخی انگشت‌ها قطع گردد، آیا هر انگشت سهم مساوی با دیگر انگشتان دارد، یا انگشت ابهام سهم بیشتری دارد؟ در پاسخ به سؤال مزبور دو دیدگاه عمده در فقه امامیه پدیدار گشته است. بیشتر فقهاء بلکه مشهور ایشان قائل به نظریه‌ی تساوی گردیده‌اند؛ در مقابل گروهی از فقهاء قائل به نظریه‌ی تفضیل گشته و سهم انگشتان را در استحقاق دیه متفاوت دانسته‌اند. ایشان برای انگشت ابهام (شست) ثلث دیه، و برای چهار انگشت دیگر دو ثلث دیگر را ثابت دانسته‌اند. نظریه‌ی تفضیل اقبال آیت‌الله خویی و فقهای منتسب به مدرسه فقهی ایشان (مکتب نجف) را به همراه داشته است. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز در ماده‌ی ۶۴۱ از دیدگاه قائلین به تساوی تبعیت کرده و در این زمینه چنین مقرر داشته است: «دیه‌ی هر یک از انگشتان اصلی دست، یک دهم دیه کامل است». نوشتار حاضر با ارزیابی دیدگاه طرفین و ادله‌ای که به آن استناد کرده‌اند، چنین نتیجه‌گیری نموده است که دیدگاه قائلین به تفضیل از قوت و استحکام بیشتری برخوردار بوده، و آن چه از بازخوانی ادله استظهار می‌شود این است که باید در استحقاق دیه بین انگشت ابهام و سایر انگشتان قائل به تفاوت گردید.

واژگان کلیدی: دیه‌ی انگشتان، تفاوت دیه، تساوی دیه، انگشت ابهام.

بیان مسأله

فقه‌های مذاهب اسلامی بر این امر اتفاق نظر دارند که دیه‌ی مجموع دو دست یا دو پا برابر با یک دیه‌ی کامل است؛ و در هر یک از آن‌ها نصف دیه ثابت است، و از این جهت فرقی بین این که عضو مذکور در سمت راست بدن یا در سمت چپ قرار گرفته باشد وجود ندارد (ن.ک: جزیری، ۱۴۱۹ق، ج ۵/۵؛ کاشانی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۱۸).

همچنین در ثبوت دیه‌ی کامل در قطع مجموع انگشتان دست یا پا اختلافی بین فقه‌های مذاهب مشاهده نمی‌شود؛ و اگر کسی مجموع انگشتان یک دست یا یک پا را قطع کند، دیه‌اش نصف دیه‌ی کامل است. صاحب جواهر در این زمینه چنین می‌نگارد: «بلاخلاف أجدّه فیهِ بَلُّ الْأَجْمَاعِ بِقِسْمِيهِ عَلَيْهِ» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳/۲۴۵).

لیکن در بین فقه‌های امامیه در میزان دیه‌ی هر یک از انگشتان به طور جداگانه اختلاف نظر افتاده است؛ یعنی هرگاه هر یک از انگشتان به طور مجزا قطع گردند، کیفیت احتساب دیه‌ی عضو مذکور به چه سان خواهد بود؟ آیا تمامی انگشتان به یک میزان از دیه سهم خواهند داشت؟ یا بین آن‌ها در استحقاق دیه تفاوت وجود دارد؟ در پاسخ به پرسش فوق دو رویکرد عمده در کتب فقهی مرسوم امامیه پدیدار گشته است؛ گروهی که اکثریت را تشکیل می‌دهند قائل به تساوی انگشتان در استحقاق دیه شده، و گروهی دیگر بین انگشت ابهام و سایر انگشتان فرق نهاده‌اند. ناگفته نماند بر خلاف آنچه از کتب فقهی نقل شده است، موضع فقیهان منحصر در دو قول مزبور نبوده، و نگارنده به استناد تتبع خویش به مواضع دیگری از کتب فقهی دست یافته است که در ذیل بدان اشاره خواهد رفت.

بیان اقوال فقهاء و استدلال ایشان

بر خلاف نقل رایج از عبارات غالب فقهاء که اقوال موجود در مسأله را در دو موضع پیگیری می‌کنند، از تتبع و مذاقه در آرای فقهاء پنج رویکرد قابل استظهار است:

- ۱- تساوی انگشتان در استحقاق دیه؛ بدون هیچ تفاضلی در بین آن‌ها.
- ۲- ثابت شدن ثلث دیه در انگشت ابهام و دو ثلث در سایر انگشتان (هر انگشت یک ششم دیه).

- ۳- ثابت شدن ثلث در انگشت ابهام و عشر در باقی؛ بدون تفاوت بین انگشتان دست و پا (دیدگاه ابن زهره).
- ۴- ثابت شدن ثلث در انگشت ابهام و عشر در باقی نسبت به انگشتان دست؛ و تساوی انگشتان پا در میزان دیه (هر انگشت عشر دیه)؛ (دیدگاه ابوالصلاح حلبی).
- ۵- ارجحیت نظریه‌ی تساوی (دیدگاه اول)؛ لیکن مقتضای احتیاط را رعایت تفاوت بین دو قول دانستن (عمل به قول دوم در دیه ابهام و عمل به قول اول در سایر انگشتان).
- در ابتدا با نقل کلمات و عبارات فقهاء و نیز ادله و مستندات ادعایی، به تفکیک به مواضع پیشگفته پرداخته، سپس به نقد مستندات آن اقوال می‌پردازیم.

قول به تساوی انگشتان در استحقاق دیه

شیخ مفید از فقهای متقدم امامیه، مطابق نظر اشهر میان فقهاء در این زمینه چنین می‌نگارد: «در مجموع انگشتان دست دیه‌ی کامل ثابت می‌گردد، و در هر انگشت یک دهم دیه‌ی کامل است» (مفید، ۱۴۱۳ق، ۷۵۶). فتوای مزبور شیخ از سوی ابن براج در مهذب نیز مورد تأکید قرار می‌گیرد (ج ۲/۴۸۷).

شیخ طوسی اگرچه همان‌گونه که خواهد آمد در مسأله دارای دیدگاه دیگری نیز می‌باشد، ولی در کتاب مبسوط (ج ۷/۱۴۳) مطابق نظر اشهر در این زمینه چنین می‌نگارد: «در قطع دو دست دیه‌ی کامل ثابت است و در هر یک از آنها نصف دیه... و مقدار واجب در هر انگشت یک دهم دیه است که به طور مساوی بین انگشتان تقسیم می‌گردد... و اکثر اصحاب ما روایت کرده‌اند که در انگشت ابهام ثلث دیه و در چهار انگشت دیگر دو سوم ثابت است...». مشارالیه در کتاب النهایه (ص ۷۶۸) مجدداً مدعای فوق را تکرار می‌کند: «فِي أَصَابِعِ الْيَدَيْنِ الدِّيَةُ كَامِلَةٌ وَ فِي كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهَا عَشْرُ الدِّيَةِ».

محقق حلی در کتب مختلف خود، شرایع (ج ۴/۲۵۱-۲۵۰)، مختصر النافع (ج ۲/۳۰۹)، و نکت النهایه (ج ۳/۴۴۰) با عباراتی تقریباً مشابه بر دیدگاه مذکور صحه گذاشته و از دیدگاه مقابل در دو کتاب اول با عبارت «قیل» و در کتاب سوم با عبارت «قد رُوي» یاد نموده است: «در مجموع انگشتان دیه‌ی کامل ثابت می‌شود، و در هر انگشتی یک دهم دیه است، و گفته شده است که

دیه‌ی انگشت ابهام ثلث دیه، و دیه سایر انگشتان دو سوم دیه است، که به طور مساوی میان چهار انگشت دیگر تقسیم می‌گردد».

علامه حلی اگرچه در تحریر الأحکام (ج ۲/۲۷۲)؛ مسأله‌ی مذکور را مسکوت نهاده است؛ لیکن در تبصره‌المتعلمین (ص ۲۰۲)؛ و قواعد الأحکام (ج ۳/۶۷۹)؛ تمایل خود را به نظریه‌ی تساوی آشکار نموده، و در مختلف الشیعه (ج ۹/۳۹۲)؛ قول اشهر را وجیه دانسته است. وی در استدلال بر مختار خویش به حسنه‌ی حلبی و صحیح‌ه‌ی عبدالله بن سنان از امام صادق (ع)، و پاره‌ای از روایات دیگر که دلالت بر تساوی انگشتان در دیه دارند استناد نموده است.^۱ این دیدگاه علامه از سوی فرزند وی فخر المحققین در ایضاح الفوائد (ج ۴/۶۹۷)؛ مورد تأیید قرار گرفته است.

شهید اول در لمعه با عبارت: «وَفِي الْأَصْبَعِ عُشْرُ الدِّيَةِ» (ص ۲۸۰) قول اشهر را پذیرفته، و شهید ثانی در الروضه البهیة (ج ۱/۲۲۸) مختار شهید اول را تقویت نموده است: «در هر انگشت یک دهم دیه ثابت است؛ خواه انگشت دست باشد و خواه انگشت پا؛ و مطابق قول قوی‌تر خواه انگشت ابهام باشد یا انگشتان دیگر؛ به علت صحیح‌ه‌ی عبدالله بن سنان و غیر آن...». وی در کتاب مسالک الأفهام (ج ۱۵/۴۲۹) نیز با استدلالی تقریباً مشابه مجدداً بر رأی خویش تأکید ورزیده است.

صاحب جواهر در مانحن فیه رأی خود را این‌گونه اظهار می‌دارد: «مشهور بین اصحاب امامیه از متقدمین و متأخرین؛ بلکه قول پذیرفته شده در بین تمامی فقهای متأخر، ثبوت یک دهم دیه در هر انگشت است؛ بخاطر اصالت تساوی یا عدم تفاوت... و بخاطر صحیح‌ه‌ی عبدالله بن سنان و حسنه‌ی حلبی و غیر آن... و در مقابل گفته شده است که در انگشت ابهام ثلث دیه و در باقی دو ثلث دیگر ثابت است؛ همان‌گونه که این قول در خلاف شیخ طوسی و الوسیله‌ی ابن حمزه ذکر گردیده است؛ بلکه در خلاف بر این قول ادعای اجماع گردیده است... بخاطر آنچه که در کتاب ظریف مبنی بر تفاوت انگشتان ذکر شده است... لیکن بعد از معلوم بودن رجحان در قول اول، ضعفی که در این سخن هست پوشیده نیست؛ به علت موهون بودن اجماع ادعایی مزبور؛ زیرا بسیاری از متقدمین و متأخرین بر شیخ، در مسأله‌ی مذکور بر خلاف قول

مذکور فتوا داده‌اند، و کتاب ظریف اگر چه از بعضی طرق امکان تصحیح آن وجود دارد؛ لیکن این روایت از معارضه با وجوهی که برای قول اول وجود دارد قاصر است... بنابراین ضعف قول مذکور واضح می‌باشد» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵۴/۴۳-۲۵۳-۲۵۲).

مرحوم خوانساری نیز در مسأله‌ی مزبور طریق شیخ محمدحسن نجفی را پیموده است. مشارالیه در جامع المدارک (ج ۲۳۵/۶-۲۳۴) با خدشه در سخن قائلین به تفاضل انگشتان و با استدلالاتی مشابه آن‌چه در جواهرالکلام آمده است، قول به تساوی انگشتان در دیه را مرجح دانسته است.

امام خمینی در مسأله‌ی مورد نظر دیدگاه خود را این گونه بیان می‌کند: «در انگشت‌های دو دست، دیه‌ی کامل است؛ و همچنین است در انگشت‌های دو پا؛ و در هر یک از آن‌ها یک دهم دیه است؛ و فرقی بین انگشت شصت و غیره نیست» (خمینی (امام)، ۱۴۲۱ق، ج ۵۸۰/۲).

مرحوم بهجت در جامع المسائل (ج ۵۳۹/۵) می‌نویسد: «در انگشت‌های دهگانه‌ی دست دیه‌ی کامله است؛ و همچنین در انگشت‌های دهگانه‌ی پا؛ پس در هر انگشتی از انگشت‌های دست، عُشر دیه است، و همچنین در هر انگشتی از انگشت‌های پا» (همچنین ن.ک به: بهجت، ۱۴۲۸ق، ص ۴۵۵).

مرعشی نجفی در منهاج المؤمنین (ج ۲۸۱/۲)؛ طباطبایی حکیم در منهاج الصالحین (ج ۳۰۱/۳)؛ میرزا علی مشکینی در فقه المأثور (ص ۵۳۰)؛ و شبیری زنجانی در رساله‌ی توضیح المسائل (ص ۶۳۵)؛ از دیگر فقهای معاصری هستند که قائل به تساوی انگشتان در میزان دیه شده‌اند.

قول به تفاضل انگشتان

ظاهراً مرحوم شیخ الطائفه اولین فقیهی است که در بحث مذکور قائل به تفاضل انگشتان در استحقاق دیه گشته است. وی در خلاف با ادعای اجماع در مسأله در این زمینه چنین می‌نگارد: «در انگشت‌های پنج‌گانه از دست واحد نصف دیه‌ی کامل ثابت است، و در این زمینه قول مخالفی در بین فقهای امامیه وجود ندارد. و اصحاب امامیه روایت کرده‌اند که در انگشت ابهام ثلث دیه‌ی یک دست، و در باقی انگشتان دو ثلث دیه ثابت است، و شافعی از فقهای اهل سنت قائل به تساوی انگشتان در دیه گشته و گفته است که در هر انگشت یک دهم

دیه وجود دارد، و این قول نیز در اخبار ما وارد گشته است، و در میان صحابه، حضرت علی(ع)، ابن مسعود، ابن عباس، زید بن ثابت، و عمر در یکی از دو روایتی که از وی منقول است، قائل به این نظر شده‌اند... دلیل ما بر مختار خویش اجماع فرقه‌ی شیعه‌ی امامیه و اخبار موجود است» (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۵/۲۴۹-۲۴۸).

البته مطابق آنچه در مختلف الشیعه به یکی از قدما یعنی ابن جنید اسکافی نسبت داده شده است، ایشان نیز قائل شدن به تفاضل انگشتان در دیه را از امام علی(ع) نقل نموده است؛ اگرچه به علت این که اثر مکتوبی از وی برجا نمانده است، فتوای صریحی از ایشان در مسأله مشاهده نمی‌شود: «ابن جنید گفته است: اختلاف دیه‌ی انگشتان از امام علی(ع) روایت گردیده است، و ایشان دیه‌ی انگشت ابهام را ثلث دیه و دیه سایر انگشتان را یک چهارم مابقی دیه دست قرار داده است» (علامه‌حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۹/۳۹۲؛ همچنین ن.ک به: ابن جنید، ۱۴۱۶ق، ص ۳۶۰).

طبرسی نیز در بحث مذکور با شیخ هم رأی است، آن جا که می‌نویسد: «اصحاب ما روایت کرده‌اند که در انگشت ابهام ثلث دیه و در باقی انگشتان دو ثلث دیگر ثابت است که به طور مساوی بین آن‌ها تقسیم می‌گردد...» (طبرسی، ۱۴۱۰ق، ج ۲/۳۴۵).

دیگر فقیهی که در مسأله راه شیخ در خلاف را پیموده است، ابن حمزه می‌باشد: «در قطع هر یک از دو بند انگشت ابهام قصاص یا نصف دیه‌ی آن انگشت ثابت است، و دیه‌ی آن یک سوم دیه‌ی دست است، و در قطع بند دیگر انگشتان ثلث دیه ثابت است، و دیه‌ی آن‌ها یک ششم دیه‌ی دست می‌باشد» (ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ص ۴۵۲).

قطب الدین کیدری در اصباح الشریعه (ص ۵۰۶) و سبزواری در جامع الخلاف و الوفاق (ص ۵۷۱) از دیگر قائلین به تفاضل انگشتان در میزان دیه می‌باشند.

شیخ انصاری نیز در رساله‌ی عملیه‌ی خود تمایل به دیدگاه مزبور را نشان داده است: «دیه‌ی دو دست، دیه‌ی قتل است و یک دست، نصف قتل است و حدش تا بند دست می‌باشد... و دیه‌ی انگشت ابهام دست، ثلث دیه‌ی یک دست است، و چهار انگشت دیگر دیه‌ی دو ثلث یک دست است» (انصاری، ۱۴۱۵ق، صص ۳۲۰-۳۱۹).

قول به تفضیل انگشتان در استحقاق دیه برخی از فقهای معاصر را نیز با خود همراه نموده است. ظاهراً در بین معاصرین اولین فقیهی که به دیدگاه مزبور اظهار تمایل کرده است مرحوم آیت الله خویی در مبانی تکمله المنهاج می‌باشد. وی در این زمینه چنین می‌نگارد: «نظر مشهور فقها این است که در قطع هر یک از انگشتان دو دست یا دو پا یک دهم دیه‌ی کامل یعنی یک صد دینار ثابت است و مجموع آنها یک دیه‌ی کامل دارد، و برخی از فقها معتقدند که در قطع انگشت شصت یک سوم دیه دست یا پا ثابت می‌باشد، و در هر یک از چهار انگشت باقی مانده یک ششم دیه دست یا پا ثابت است، و همین نظر درست می‌باشد» (ج ۲/۳۷۷).

آیت الله وحید خراسانی در منهاج الصالحین (ج ۳/۵۶۷) نیز به دیدگاه فوق گرایش دارد آنجا که می‌نویسد: «الْمَشْهُورُ أَنَّ فِي قَطْعِ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْ أَصَابِعِ الْيَدَيْنِ أَوْ الرَّجْلَيْنِ عَشْرَ الدِّيَةِ وَ عَنْ جَمَاعَةٍ أَنَّ فِي قَطْعِ الْإِبْهَامِ ثُلُثُ دِيَةِ الْيَدِ أَوْ الرَّجْلِ وَ فِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنَ الْأَرْبَعَةِ الْبَوَاقِي سُدُسُ دِيَةِ الْيَدِ أَوْ الرَّجْلِ وَ هُوَ الصَّحِيحُ».

نمونه‌ی دیگر فیاض کابلی است که در مسأله موافق دیدگاه مرحوم خویی چنین می‌نگارد: «نظر مشهور این است که در بریدن هر یک از انگشتان دو دست یا دو پا عشر دیه است؛ ولی گروهی گفته‌اند که در بریدن انگشت شصت ثلث دیه دست یا پا است و در هر یک از چهار انگشت باقیمانده، سدس دیه دست یا پا می‌باشد و اقرب قول دوم است» (فیاض کابلی، بیتا، ج ۳/۴۱۳؛ همو، ۱۴۲۶ق، ص ۷۲۷).

کاشانی در کتاب الدیات (ص ۲۲۷) و مرحوم تبریزی در تنقیح مبانی الأحکام (ص ۱۸۲)؛ پس از نقل کلمات فقهاء در مسأله و سنجش ادله‌ای که ایشان بدان استناد نموده‌اند، قول به تفضیل را سخنی منطبق با قواعد فقه امامیه یافته‌اند.

دیدگاه ابن زهره

ابن زهره، از فقهای متقدم امامیه، در غنیه النزوع قول شیخ در خلاف مبنی بر تفاضل دیه‌ی انگشت ابهام بر سایر انگشتان را پذیرفته است؛ لیکن مختار وی با دیدگاه مذکور شیخ این تفاوت را دارد که جناب شیخ دیه‌ی سایر انگشتان را دو ثلث دیه‌ی یک دست قرار داده است؛ یعنی دیه‌ی انگشت ابهام یک سوم دیه‌ی یک دست و دیه هر انگشت باقی مانده یک ششم

دیه‌ی ید واحد خواهد بود؛ بدین ترتیب در مجموع دیه‌ی یک دست نصف دیه‌ی کامل میشود؛ لیکن ابن زهره دیه‌ی بواقی انگشتان را همچنان عشر ديه قرار داده است. عبارت وی در مانحن فيه چنین است: «وَفِي الْيَدَيْنِ الدِّيَةُ كَامِلَةٌ وَ فِي إِحْدَاهُمَا النُّصْفُ مِنْهَا وَ فِي كُلِّ إِصْبَعٍ عَشْرُ الدِّيَةِ إِلَّا الْأَبْهَامَ فَإِنَّ فِيهَا ثُلْثَ دِيَةِ الْيَدِ» (ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ص ۴۱۸). در دو دست دیه‌ی کامل است، و در هر یک از آن‌ها نصف دیه... و در هر انگشت یک دهم دیه؛ بجز انگشت ابهام که دیه‌ی آن یک سوم دیه‌ی دست می‌باشد.

دیدگاه ابوالصلاح حلبی

مرحوم حلبی در الکافی فی الفقه (ص ۳۹۸) دیدگاهی را ارائه نموده است که به نظر می‌رسد وی در آن منفرد باشد، و احدی از اصحاب امامیه، چه متقدمان از وی و چه متأخران بدان نگرویده و ملتزم نشده‌اند. وی در کتاب مذکور دیه‌ی هر یک از انگشت‌های چهارگانه‌ی دست را یک دهم دیه‌ی کامل و دیه‌ی انگشت ابهام را ثلث دیه‌ی آن دانسته است؛ لیکن در سطور بعدی و در بیان میزان دیه‌ی پا، تفاوتی بین انگشت ابهام و دیگر انگشتان قائل نشده، و میزان دیه‌ی همگی آن‌ها را به یک میزان؛ یعنی عشر ديه در هر کدام دانسته است: «وَفِي الْيَدَيْنِ الدِّيَةُ كَامِلَةٌ وَ فِي أَحَدَيْهِمَا نِصْفُ الدِّيَةِ وَ فِي كُلِّ إِصْبَعٍ عَشْرُ الدِّيَةِ إِلَّا الْأَبْهَامَ فَدِيَّتُهَا ثُلْثُ الدِّيَةِ وَ فِي الرَّجْلَيْنِ الدِّيَةُ كَامِلَةٌ وَ فِي أَحَدَيْهِمَا نِصْفُ الدِّيَةِ وَ فِي كُلِّ إِصْبَعٍ مِنْ أَصَابِعِهَا عَشْرُ دِيَةٍ».

همان‌گونه که مشاهده می‌شود وی در بیان میزان دیه‌ی دست تصریح به تفاوت بین انگشت ابهام و سایر انگشتان نموده است؛ لیکن عبارت وی در مقدار دیه‌ی انگشتان پا مطلق بوده و از ظاهر عبارت وی چنین مستفاد می‌شود که مشارالیه به طور کلی دیه‌ی هر انگشت را یک دهم دیه‌ی کامل قرار داده است.

جمع بین دو رأی بنا بر رعایت احتیاط

همان‌گونه که در سطور آغازین این نوشتار گذشت برخی از فقهاء ارجحیت را با نظریه‌ی تساوی انگشتان در استحقاق ديه دانسته‌اند؛ لیکن مقتضای احتیاط را رعایت تفاوت بین دو

قول (عمل به قول دوم در دیه ابهام و عمل به قول اول در سایر انگشتان)؛ دانسته‌اند. به عنوان نمونه مرحوم سبزواری در مهذب الاحکام (ج ۲۹/۲۱۳) با خدشه در ادله‌ی قائلین به تفاضل دیه در بین انگشتان، مختار مشهور را قوی‌تر می‌یابد؛ لیکن در پایان احتیاط را برای حاکم شرع در تحصیل رضایت فی ما بین جانی و مجنی‌علیه مبنی بر این که دیه‌ی انگشت ابهام یک سوم دیه‌ی یک دست باشد لازم می‌داند: «نَعْمُ لِلْحَاكِمِ الشَّرْعِيِّ الْاِحْتِيَاظُ بِتَحْصِيلِ الْمُرَاضَاهُ بَيْنَ الْجَانِي وَالْمَجْنِيِّ عَلَيْهِ بِالْثُلْثِ فِيهِ».

لازم به ذکر است که در بین فقهای معاصر، آیت‌الله صافی گلپایگانی نیز به مانند مرحوم سبزواری و با تقریری تقریباً مشابه قائل به احتیاط گشته است. وی در این زمینه چنین می‌نگارد: «در دیه هر انگشت دو قول است: قول ارجح این است که دیه هر انگشت ده یک دیه کشتن است و قول دیگر این است که دیه انگشت ابهام ثلث دیه دست و دیه سایر انگشت‌ها هر کدام یک ششم آن است و احتیاط رعایت تفاوت بین دو قول است که در دیه ابهام به قول دوم و در سایر انگشتان به قول اول عمل شود» (خمینی (امام)، ۱۴۲۴ق، ج ۲/۸۲۶).

نقد و ارزیابی نظرات

دیدگاه حلبی، ابن زهره و قائلین به احتیاط

همان گونه که بیان گردید مختار ابوالصلاح حلبی و ابن زهره راجع به انگشت ابهام همان قول دوم؛ یعنی تفضیل انگشت ابهام بر بقیه‌ی انگشتان در میزان دیه است، که ثلث دیه را در آن ثابت دانسته، و دیدگاه ایشان از این حیث با دیدگاه شیخ در خلاف موافق می‌باشد؛ لیکن در مورد سایر اصابع، در هر انگشت یک دهم دیه را لازم می‌دانند: «فِي كُلِّ اَصْبَعٍ عَشْرُ الدِّيَةِ».

اما بنظر می‌رسد با محاسبه‌ای ساده ضعف مختار ایشان آشکار گشته و برخلاف قاعده بودن آن ثابت می‌گردد؛ زیرا فقهای مذاهب اسلامی اعم از عامه و خاصه در این مسأله متفق القولند که دیه‌ی مجموع ید واحده نصف دیه‌ی کامله می‌باشد: «فِي الْخُمْسِ الْأَصْبَاعِ مِنْ يَدٍ وَاحِدَةٍ خَمْسُونَ مِنَ الْإِبِلِ بِالْاِخْلَافِ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲۴۸/۵؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳۸۸/۳). لیکن این دو فقیه از آن‌جا که برای انگشت ابهام یک ثلث دیه‌ی ید را قائلند که طبعاً می‌شود: ۱۶۶/۶ دینار، و برای هر انگشت هم عشر دیه‌ی ید واحده را قائلند؛ مثلاً دیه‌ی ید واحده پانصد دینار است؛

بنابراین قهراً عشرش می‌شود: پنجاه دینار، که مجموع چهار انگشت با هم می‌شود دویست دینار؛ حال اگر آن ۱۶۶/۶ دینار را نیز به این مقدار اضافه نماییم می‌شود ۳۶۶ دینار، و در هر حال به میزان پانصد دینار که دیه‌ی ید واحد است نمی‌رسد؛ لذا این قول با ضابطه سازگار نیست؛ زیرا در هر حال باید میزان دیه‌ی مجموع پنج انگشت به پانصد دینار که نصف دیه‌ی کامل است برسد؛ قول اول که انگشتان را در استحقاق دیه مساوی می‌دانست و برای هر یک از آن‌ها یک دهم دیه را قرار می‌داد، از این جهت بلا اشکال بود؛ قول دوم نیز اگرچه بین انگشتان قائل به تفضیل بود؛ اما در هر صورت نقصی بر مجموع دیه وارد نمی‌کرد و از این لحاظ مطابق با قاعده بود؛ لیکن قول مزبور برخلاف قواعد مسلم فقه امامیه؛ بلکه فقه مذاهب خمس می‌باشد.

اشکالی که در سطور فوق شرح آن گذشت بر هر دو قول مذکور وارد بود؛ اما دیدگاه ابوالصلاح از جهت دیگری نیز قابل مناقشه است و آن این که وی بین انگشتان دست و پا قائل به تفاوت گردیده بود؛ یعنی وی در بیان میزان دیه‌ی دست تصریح به تفاوت بین انگشت ابهام و سایر انگشتان نموده؛ لیکن عبارت وی در مقدار دیه‌ی انگشتان پا مطلق بود و به طور کلی و برخلاف دیه‌ی دست، دیه‌ی هر انگشت پا را یک دهم دیه‌ی کامل می‌دانست؛ حال آن که احدی از اصحاب امامیه بدین تفاوت ملتزم نگردیده و فرقی بین دست و پا قائل نشده‌اند.

با ملاحظه‌ی جوانب مذکور است که علامه حلی در مختلف (ج ۳۹۳/۹) قول ابوالصلاح را مشکل دانسته و در این زمینه چنین نگاه داشته است: «سخن ابوالصلاح و تفصیلی که در مسأله بدان قائل گردیده است دارای اشکال است... زیرا دیدگاه وی موجب نقص و کمتر شدن دیه‌ی ید واحد از مقداری که باید باشد می‌گردد؛ ایراد دیگر کلام وی این است که مشارالیه بین انگشتان دست و پا قائل به تفاوت شده است؛ حال آن که هیچ یک از علمای امامیه به تفاوت بین انگشتان دست و پا قائل نگردیده‌اند».

با وجود بداهت ایرادی که بر سخن ابوالصلاح وارد است، صاحب کشف اللثام درصدد توجیه دیدگاه وی بر آمده، و کوشیده است عبارت وی را مطابق با قواعد و موافق دیدگاه جناب شیخ در خلاف تفسیر نماید؛ با این توضیح که مطابق نظر ایشان مراد ابوالصلاح در

عبارت: «وَفِي كُلِّ إِصْبَعٍ عَشْرُ الدِّيَةِ إِلَّا الْأَبْهَامَ فَدَيْتُهَا ثُلُثُ الدِّيَةِ»؛ یک دهم دیه‌ی دست یا دیه‌ی پا نمی‌باشد؛ بلکه مقصود وی یک دهم دیه‌ی نفس در هر یک از انگشت‌های چهارگانه می‌باشد (فاضل هندی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱/۳۷۶).

لیکن ضعف این سخن آن است که حتی با قبول توجیه مزبور همچنان مشکل پیش گفته پابرجا خواهد ماند؛ زیرا در این صورت دیه‌ی انگشتان بیشتر از دیه‌ی نفس خواهد بود؛ با این توضیح که در فرض اخیر دیه‌ی چهار انگشت می‌شود چهارصد دینار؛ با اضافه کردن دیه‌ی انگشت ابهام (ج ۱۶۶/۶) به این مقدار مجموع دیه‌ی ید واحد می‌شود ۵۶۶ دینار و همان‌گونه که مشاهده می‌شود در این صورت دیه‌ی مذکور بیش از دیه‌ی نفس گردیده و مخالف اصول و ضوابط می‌گردد.

اگر گفته شود مراد ابوالصلاح یک دهم دیه‌ی مجموع دو دست بوده است؛ و نه یک دهم دیه‌ی ید واحد؛ باز هم مشکل همچنان پابرجا خواهد بود؛ زیرا در این صورت نیز مجموع دیه‌ی مذکور بیش از دیه‌ی دست واحد خواهد بود.

بنابراین در هر صورت و با پذیرش هر حالتی از فروض ممکن در مسأله، مشکل دیدگاه ابوالصلاح حل نخواهد گردید؛ زیرا مختار وی یا با مشکل نقصان و کاهش دیه از آنچه مطابق قواعد و ضابطه است مواجه خواهد شد و یا با مشکل زیادی آن، و هر دو حالت اخیر وفق آن-چه علمای امامیه بر آن اتفاق دارند مردود است. اگرچه شاید بتوان سخن وی را در مورد دیه‌ی انگشتان پا که از اطلاق عبارت وی چنین مستفاد می‌شد که در موضع مذکور تفاوتی بین انگشت ابهام و دیگر انگشتان قائل نشده، و میزان دیه‌ی همگی آن‌ها را به یک میزان؛ یعنی عشر دیه در هر کدام دانسته است، چنین توجیه نمود که وی به آن چه در مورد انگشتان دست مبنی بر تفاضل آن‌ها بیان نموده است اکتفاء نموده و در موضع مزبور حاجتی به تکرار مجدد استثنای فوق‌الذکر ندیده است.

اما راجع به مختار مرحوم سبزواری و آیت‌الله صافی گلپایگانی که احتیاط را در رعایت تفاوت بین دو قول می‌دانند، که در دیه ابهام به قول دوم و در سایر انگشتان به قول اول عمل شود، باید گفت اصولاً چگونه می‌توان بین جانی و معنی‌علیه مصالح برقرار نمود که دیه‌ی

انگشت ابهام یک‌سوم باشد؟ مگر این که مجموع انگشتان فردی توسط شخصی قطع گردد و آن‌ها بنا بر این بگذارند که دبه‌ی انگشت ابهام یک سوم و دبه‌ی سایر انگشتان دو سوم باشد؛ که این فرض ثمره‌ای نداشته و گرهی از مشکل موجود در مسأله نخواهد گشود؛ اما در صورتی که هر یک از انگشتان منفرداً دچار آسیب گردد، مصالحه‌ی ادعایی مذکور چگونه قابل تحصیل خواهد بود؟ بنظر می‌رسد قائل شدن به تحصیل مصالحه آن‌گونه که این دو فقیه قائل بدان گشته‌اند در غایت بعد و امکان‌ناپذیر می‌نماید.

ارزیابی دیدگاه قائلین به تساوی و قائلین به تفاضل

عمده استدلال مشهور در اثبات مدعای خویش وجود روایاتی است که دلالت بر تساوی انگشتان در استحقاق دبه می‌کند؛ بدون این که تفاوتی بین آن‌ها وجود داشته باشد. مرحوم آیت‌الله خوئی در مبانی تکمله‌النهاج به پاره‌ای از این روایات اشاره نموده است که در ذیل به بیان آن‌ها می‌پردازیم.

- ۱- روایت حلبی: حلبی از امام صادق(ع) روایت می‌کند که: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَصَابِعِ أَسْوَأَهُ هُنَّ فِي الدِّيَةِ قَالَ نَعَمْ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳۲۸/۷؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳۴۶/۲۹). از حضرت درباره‌ی دبه‌ی انگشتان پرسیدم که آیا دبه همه‌ی آن‌ها با هم برابر است؟ حضرت فرمودند: بله.
 - ۲- روایت عبدالله بن سنان: ابن سنان از امام صادق(ع) روایت می‌کند که: «أَصَابِعُ الْيَدَيْنِ وَالرِّجْلَيْنِ سَوَاءٌ فِي الدِّيَةِ فِي كُلِّ إِصْبَعٍ عَشْرٌ مِنَ الْإِبِلِ» (کلینی، همان، ج ۳۲۸/۷؛ حرعاملی، همان، ج ۳۴۷/۲۹). انگشتان دست و پا در مقدار دبه مساوی و در هر انگشت ده شتر ثابت می‌باشد.
 - ۳- روایت سماعه: سماعه از امام صادق(ع) روایت می‌کند که: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَصَابِعِ - هَلْ لِبَعْضِهَا عَلَى بَعْضٍ فَضْلٌ فِي الدِّيَةِ فَقَالَ هُنَّ سَوَاءٌ فِي الدِّيَةِ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱۳۴/۴؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۴۰۷ق، ج ۲۵۹/۱۰). از آن حضرت درباره‌ی انگشتان پرسیدم که آیا دبه‌ی بعضی از آن‌ها از بعضی دیگر بیش‌تر است؟ حضرت فرمودند: آن‌ها در دبه برابر می‌باشند.
- در مقابل این روایات که دلالت بر تساوی انگشتان در میزان دبه دارند، روایتی از ظریف از امیرالمؤمنین وارد گشته است که عمده استدلال قائلین به تفاضل همین روایت می‌باشد.

ظریف از حضرت علی(ع) نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «فِي الْإِبْهَامِ إِذَا قُطِعَ ثُلُثُ دِيَّهِ الْيَدِ مِائَةٌ دِينَارٍ وَ سِتَّةَ وَ سِتُونَ دِينَاراً وَ ثُلُثَا دِينَارٍ... وَ فِي الْأَصَابِعِ فِي كُلِّ إِصْبَعٍ سُدُسُ دِيَّهِ ثَلَاثَةٌ وَ تَمَانُونَ دِينَاراً وَ ثُلُثُ دِينَارٍ» (کلینی، همان، ج ۳۳۶/۷؛ صدوق، همان، ج ۸۶/۴). دیه قطع انگشت شصت یک سوم دیه‌ی دست یعنی صد و شصت و شش دینار و دو سوم دینار می‌باشد... تا آن جا که فرمودند: در هریک از انگشتان دیگر یک ششم دیه دست یعنی هشتاد و سه دینار و یک سوم دینار ثابت است.

شبهه حدیث مذکور در کتاب روایی منسوب به امام رضا(ع)، الفقه-فقه‌الرضا، روایت گردیده است: «فِي الْإِبْهَامِ إِذَا قُطِعَ ثُلُثُ دِيَّهِ الْيَدِ وَ فِي الْأَصَابِعِ الْأَرْبَعِ فِي كُلِّ إِصْبَعٍ سُدُسُ دِيَّهِ الْيَدِ ثَلَاثَةٌ وَ تَمَانُونَ دِينَاراً وَ ثُلُثُ» (فقه‌الرضا، ص ۳۲۳).

امکان اعمال قواعد جمع عرفی در مسأله

بنابراین همان‌گونه که مشاهده می‌گردد در بین این دو دسته از روایات تعارض واقع می‌گردد، و علی‌الأصول اگر امکان جمع عرفی بین آنها وجود داشته باشد، جمع مذکور به حکم قاعده‌ی «الجمع مهمما امکن اولی من الطرح» مقدم بر هر امر دیگری خواهد بود؛ در غیر این صورت باید به مرجحات باب تعارض رجوع نمود (ن.ک به: نائینی، ۱۴۱۶ق، ج ۷۲۸/۴-۷۲۶؛ نائینی، ۱۳۶۹ش، ج ۲۹۲/۴-۲۹۰).

از نظر نگارنده امکان اعمال قواعد جمع عرفی در مسأله‌ی مذکور موجود است و با اجرای جمع مذکور حاجتی به اجرای قواعد باب تعارض نخواهد افتاد؛ زیرا روایات دسته‌ی دوم اخص مطلق از روایات دسته‌ی اول می‌باشند؛ چراکه روایات دسته اول دلالت بر تساوی انگشتان در میزان دیه به طور مطلق دارند، و روایت ظریف دلالت بر تفضیل خصوص انگشت ابهام دارد؛ بنابراین بر آنها مقدم می‌گردد، و با جمع مذکور تعارض میان نصوص از بین رفته و بین آنها جمع خواهد شد.

عباراتی نیز که از برخی فقهای نخستین امامیه در توجیه اخبار باب وارد گردیده است می‌توان حمل بر جمع عرفی مذکور نمود؛ زیرا شماری از فقهای متقدم روایاتی را که دلالت بر تساوی انگشتان در استحقاق دیه دارند، حمل بر اصابع اربعه نموده و انگشت ابهام را از این

حکم مستثنی دانسته‌اند؛ به عنوان نمونه شیخ صدوق محدث و فقیه شیعی قرن چهارم در ذیل روایت سماعه بن مهران از امام صادق (ع): «سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَصَابِعِ - هَلْ لِبَعْضِهَا عَلَيَّ بَعْضٌ فَضَلُّ فِي الدِّيَّةِ؟ فَقَالَ: هُنَّ سَوَاءٌ فِي الدِّيَّةِ»؛ چنین نگاشته است: «گفته‌اند مراد غیر از شست است؛ زیرا برای آن در اخبار دیه‌ی خاصی معین داشته‌اند» (صدوق، ۱۴۰۹ق، ج ۵۲۱/۵).

شیخ طوسی در استبصار ذیل روایات مذکور چنین می‌نگارد: «روایاتی که دلالت بر تساوی انگشتان در استحقاق دیه دارند، همگی بر حکم واحد اتفاق دارند؛ و ظریف بن ناصح چنین روایت نموده است که انگشتان در میزان دیه مساوی هستند مگر انگشت ابهام، که برای آن دیه‌ی خاصی مقدر شده است... و جایز است که روایات دسته‌ی اول را بر تفصیل موجود در روایت ظریف حمل نمائیم، اما در مورد روایت ابوبصیر و عبدالله بن سنان که متضمن تثبیت یک دهم دیه در هر انگشت می‌باشد، باید گفت ممکن است حکم مذکور از کلام راوی باشد، و راوی از آن‌جا که شنیده است که انگشتان در دیه برابر هستند؛ چنین تفسیر نموده است که برای هر انگشت یک دهم دیه ثابت است، و ندانسته است که حکم مذکور مختص به انگشت‌های چهارگانه به غیر از انگشت ابهام است، و با این تفسیر بین اخبار جمع می‌گردد بدون این که پاره‌ای از آن‌ها طرد گردد» (طوسی، ۱۳۹۰ش، ج ۲۹۲/۴).

وی در تهذیب (ج ۱۰/۲۵۹) بار دیگر بر مدعای خود پای می‌فشارد: «الْوَجْهُ فِي هَذَيْنِ الْخَبْرَيْنِ وَ فِي رِوَايَةِ الْحَلْبِيِّ... هُوَ أَنْ نَحْمِلَ الْأَصَابِعَ الْمُرَادَ بِهَا عَلَيَّ مَا عَدَا الْأَبْهَامَ فَإِنَّ لِلْأَبْهَامِ حُكْمًا مُفْرَدًا».

از نظر نگارنده و جهی که شیخ صدوق در من لایحضر و شیخ طوسی در تهذیب و استبصار در جمع دو طایفه‌ی روایات بیان نموده‌اند، خالی از قوت نمی‌باشد، و با پذیرش دیدگاه مذکور حاجتی به اجرای قواعد باب تعارض که در مرتبه‌ای متأخر از جمع عرفی قرار می‌گیرد نخواهد افتاد.

شایان توجه است که مرحوم روحانی در فقه الصادق (ع) (ج ۲۶/۲۷۹) پس از پذیرش قول شهر، با عبارت «اللَّهُمَّ إِنْ أَنْ يَقَالَ»؛ نسبت به مختار خویش استدراک نموده و قول به تفاضل انگشت ابهام را مقتضای جمع بین نصوص دانسته است؛ مگر آن‌که وی از آن جهت که احتمال

داده است حکم مذکور در روایت ظریف اختصاص به ید داشته باشد؛ بخاطر این که در روایت عبارت: «فِي الْأَيْدِي إِذَا قُطِعَ ثَلَاثُ دِيَهٍ الْيَدِ» وارد گشته است، و با قبول فرض مذکور قول حلبی ثابت می‌گردد، احتمال مزبور را به علت اعراض اصحاب از آن نپذیرفته و قول به تساوی را اظهر دانسته است.

در پاسخ به ایشان می‌توان گفت اولاً: صدر عبارت موجود در روایت قرینه‌ای بر عدم اراده‌ی دست تنها می‌باشد: «وَفِي دِيَهٍ الْأَصَابِعِ... فَفِي الْأَيْدِي إِذَا قُطِعَ ثَلَاثُ دِيَهٍ الْيَدِ»؛ زیرا همانگونه که مشاهده می‌گردد مورد روایت در مورد انگشتان به نحو مطلق است؛ ثانیاً: امام (ع) نفرموده است حکم مذکور اختصاص به دست دارد؛ بلکه ثلث دیه‌ی دست را در صورت قطع هر یک از انگشتان؛ خواه دست باشد و خواه پا، ثابت دانسته است؛ و محتمل است علت آن که برای بیان حکم مسأله دیه‌ی دست را مثال زده است، بخاطر غلبه‌ای است که در افراد قطع ید نسبت به قطع پا وجود دارد و اذهان مخاطبین و سائل با آن آشنایی بیشتری داشته است.

رجوع به قواعد باب تعارض

با آن که در بخش قبل امکان اعمال قواعد جمع عرفی در مسأله تقویت گردید؛ لیکن برخی از فقهاء پس از مشاهده‌ی تعارض موجود در بین اخبار به قواعد باب تعارض رجوع نموده‌اند؛ از نظر نگارنده وجهی برای رجوع به قواعد باب تعارض در مسأله وجود ندارد؛ لیکن از این جهت که بسیاری از فقهاء؛ خاصه در بین معاصران به قواعد مذکور رجوع نموده‌اند، مسأله در فرض رجوع به مرجحات نیز مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

اما نکته‌ای که در بحث حاضر می‌تواند راهگشا باشد این است که در مسأله مذکور چه مرجحاتی وجود دارند؟ پاره‌ای از فقهای معاصر وجود شهرت روایی را برای قول اول ادعا نموده‌اند (ن.ک به: حکیم، ۱۴۲۷ق، ص ۱۳۲؛ روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶/۲۷)؛ و در نتیجه مطابق مبنای برخی از اصولیان که قائل به ترتیب بین مرجحات هستند (ن.ک به: مظفر، ۱۳۸۱ق، ج ۲/۲۳۰)؛ و شهرت روایی را نخستین مرجح باب می‌دانند، روایاتی که دلالت بر تساوی انگشتان در استحقاق دیه دارند مقدم بر روایاتی که از آن‌ها تفاضل بین انگشتان استظهار می‌گردد خواهند بود.

اشکالی که بر این سخن وارد است آن است که حتی در صورت پذیرش مبنای ایشان مبنی بر ترتیب بین مرجحات و تقدیم شهرت روایی بر سایر عوامل ترجیح،^۱ ملتزم شدن به این که خبر اول از شهرت روایی برخوردار بوده و خبر دوم شاذ و نادر است تا مورد طرد قرار بگیرد، بسیار بعید می‌نماید؛^۲ زیرا حسب آن‌چه که فقهاء و محدثین در کتب خود در تعریف شهرت روایی ذکر نموده‌اند، عنوان مذکور بر هر دو دسته خبر متعارض فوق الذکر صدق می‌کند؛ چرا که اصولیان شهرت روایی را به اشتها روایت میان محدثان و نگارش آن در کتب روایی تعریف نموده؛ و در مقابل آن لفظ شاذ و نادر را قرار داده‌اند (نائینی، ۱۴۱۶ق، ج ۷۸۵/۴).^۳ و آن‌چه

۱. در باب ترتیب بین مرجحات میان اصولی‌ها دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد: ۱- مرحوم شیخ انصاری مرجحات را به سه قسم مرجح سندی، مرجح جهتی و مرجح مضمونی تقسیم نموده و رعایت ترتیب بین آن‌ها را الزامی دانسته است (انصاری، بیتا، ج ۸۰/۱۲). ۲- مرحوم وحید بهبهانی بر این باور است که این سه مرجح در طول هم بوده و ترتیب بین آن‌ها به این شکل است که مرجح جهتی، بر سایر مرجحات مقدم است (میرزای رشتی، بی تا، صص ۴۵۷-۴۵۵). ۳- مرحوم محقق نائینی مرجح صدور را بر سایر مرجحات مقدم دانسته است (نائینی، ۱۴۱۶ق، ج ۷۸۰/۴). ۴- برخی دیگر از اصولیون معتقدند مرجحات منصوص در طول هم هستند، ولی ترتیب را باید از اخبار ترجیح گرفت و به ترتیبی که در «مقبوله عمر بن حنظله» یا روایات دیگر آمده، عمل کرد؛ یعنی حدیث مشهور بر حدیث شاذ مقدم داشته شود و اگر هر دو مساوی بودند حدیث موافق با کتاب یا سنت، بر حدیث مخالف مقدم گردد (مظفر، ۱۳۸۱ق، ج ۲۳۰/۲). ۵- مرحوم آخوند خراسانی در کفایه می‌گوید: مرجحات منصوص در عرض هم بوده و دارای یک رتبه هستند و رعایت ترتیب میان آن‌ها لزومی ندارد؛ در نتیجه اگر یکی از آن‌ها از نظر مناط اقوی بود؛ یعنی در نظر مجتهد نزدیک‌تر به واقع بود، همان مقدم می‌باشد، و اگر هر دو در ملاک مساوی بودند، نوبت به تخییر می‌رسد (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۵۱۷).

۲. از دو حدیث ترجیح به شهرت استفاده شده است: الف- مقبوله عمر بن حنظله: امام صادق (ع) در ضمن حدیثی چنین فرمود: «ینظر الی ما کان من روایتها عناً فی ذلک الذی حکما به المجمع علیه عند اصحابک فیؤخذ به من حکمنا و یتروک الشاذ الذی لیس بمشهور عند اصحابک...» (کلینی، همان، ج ۶۸/۱؛ حر عاملی، همان، ج ۱۰۶/۲۷). ب- روایت زراره: «قال: سألت الباقر (ع) فقلت: جعلت فداک یأتی عنکم الخبران او الحدیثان المتعارضان فبأیها آخذ؟ فقال یا زراره خذ بما اشهر بین اصحابک، و دع الشاذ النادر...» (فبض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۹۱/۱؛ احسائی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۳۳/۴).

۳. مرحوم سبزواری در تعریف شهرت روایی می‌نویسد: «شهرت روایی عبارت است از شهرت روایت میان محدثان و اهتمام به حفظ و نگهداری آن» (سبزواری، ۱۴۰۶ق، ج ۸۰/۲). ضیاء عراقی در نه‌ایه الأفكار (ج ۹۹/۳) نیز تعریف مشابهی از شهرت نموده است. آیت الله خوئی نیز تعریف مذکور را پذیرفته است آن‌جا که می‌نویسد: «الشهره فی الروایه بمعنی کثره نقلها و یقابلهما الشذوذ و الندره بمعنی قله الناقل لها» (خوئی، ۱۳۷۷ق، ج ۱۴۱/۱). در کتب اصولی دیگر نیز تعاریفی بدین مضمون و یا نزدیک بدان‌ها بیان گردیده است: «بجنوردی، بی تا، ج ۱۲۷/۲؛ آل شیخ، ۱۴۲۶ق، ج ۳۰۹/۵؛ فاضل لنگرانی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۳۷/۴». محمدی خراسانی در تعریف شهرت روایی می‌نویسد: «شهرت روایی آن است که اصل نقل یک حدیث از سوی روایان و محدثان به درجه شهرت رسیده و بیشتر محدثان آن را در کتابهای خود نقل کرده‌اند و یا به زبان بازگو کرده‌اند؛ چه کسی از فقهاء برطبق آن عمل کرده و فتوا داده باشد یا احدی بدان اعتنا نکرده باشند» (محمدی خراسانی، ۱۳۸۵ش، ج ۱۴۵/۴).

از استقصاء در جوامع روایی آشکار می‌گردد این است که خبر ظریف نیز به مانند اخبار دسته اول در بین روایان اشتهار داشته و در اکثر کتب روایی ذکر گردیده است (ن.ک به: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳۳۶/۷؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۸۵/۴؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳۰۲/۱۰؛ طوسی، ۱۳۹۰ش، ج ۲۹۲/۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۷۹۴/۱۶؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳۰۲/۲۹؛ مجلسی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۱۷؛ برجردی، ۱۴۲۹ق، ج ۵۲۶/۳۱).

مضاف بر این که جناب شیخ در مبسوط اگرچه قائل شدن به تساوی انگشتان در دیه را مختار خویش قرار داده است؛ لیکن قول به تفضیل بین انگشتان را روایت شده توسط اکثر اصحاب قلمداد نموده است: «الْوَجِبُ فِيهَا بِالسُّوِيَةِ كُلِّ إِصْبَعٍ عَشْرٌ مِنَ الْإِبِلِ وَ رَوَى أَكْثَرُ أَصْحَابِنَا إِنْ فِي الْإِثْمَامِ ثَلَاثَ الدِّيَةِ» (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱۴۳/۷)؛ و پر واضح است که منظور از اصحاب همان محدثین و روایان امامیه می‌باشند.

شیخ حر عاملی دیگر محدث شهیر شیعی در هدایه الامه اخبار دال بر تساوی را حمل بر تقیه نموده است: «وَ رَوَى: أَنَّ الْأَصَابِعَ الْعَشْرَ سَوَاءٌ فِي كُلِّ وَاحِدَةٍ عَشْرُ الدِّيَةِ، وَ حُمِلَ عَلَى التَّقِيَّةِ» (حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۵۲۲/۸).

بنابراین مطابق تعریفی که اصولیان و فقهاء از شهرت روایی نموده‌اند، و مطابق آنچه از استقصاء در کتب حدیثی آشکار می‌گردد هر دو دسته اخبار از شهرت روایی برخوردار بوده و آن‌گونه نیست که یکی از آن‌ها شاذ و نادر باشد که بتوان آن را کنار گذاشت.

شاید با ملاحظه‌ی همین جوانب است که مرحوم آیت‌الله خویی در بررسی مسأله به سراغ شهرت روایی نرفته، و گویا هر دو طایفه از روایات را دارای شهرت روایی یافته است (ن.ک به: خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۳۷۸/۲)؛ و تبریزی در کتاب الدیات (ص ۱۸۲) خود در این زمینه چنین نگاشته است: «وَ مِنْ الظَّاهِرِ أَنَّ الشَّهْرَةَ فِي الرِّوَايَةِ الَّتِي تَكُونُ مُرَجَّحَةً لِأَحَدِ الْمُتَعَارِضِينَ عَلَى الْآخَرِ أَوْ مُعَيَّنَةً لِلْحُجَّةِ عَنِ اللَّاحِجَةِ لَا تَجْرِي فِي الْمَقَامِ».

تلاش برای تضعیف سند روایت ظریف نیز همان‌گونه که شهید ثانی در مسالک مبادرت به این کار نموده است (ن.ک به: شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴۲۹/۱۵)؛ در مانحن فیه رهگشا نخواهد بود؛ زیرا همان‌گونه که برخی از قائلین به تساوی نیز بدین امر اعتراف نموده‌اند، امکان تصحیح سند روایت مزبور از بعضی طرق وجود دارد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵۳/۴۳)؛ به عنوان مثال، روایت مذکور

به طریقی که صدوق در من لایحضر ذکر نموده است معتبر می‌باشد؛ لذا رجالی چیره‌دستی مانند مرحوم آیت‌الله خوئی روایت مذکور را معتبره دانسته است (خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۳۷۸/۲). مرحوم عاملی صاحب مفتاح‌الکرامه نیز که خود از قائلین به دیدگاه تساوی است در نقد سخن شهید شارح در مسالک می‌نویسد: «الظاهر أن روایته هی التي رواها ابن فضال فی الصحيح و الحسن و رواه یونس فی الحسن بإبراهیم فلا یضر ضعف طریق کتاب ظریف فی الکافی و التهذیب» (حسینی عاملی، ۱۴۱۸ق، ج ۴۲۹/۱۰).

در هر حال با ثبوت شهرت روایی برای هر دو روایت، ناگزیر باید به مرجحات دیگر باب رجوع نمود. آنچه مسلم است این است که ترجیح به موافقت کتاب نیز در مسأله جاری نخواهد گردید؛ زیرا در کتاب اشاره‌ای به بحث مذکور نگردیده و نمی‌توان از طریق آن به حکم مسأله پی برد؛ بنابراین لاجرم باید به مرجح موافقت و مخالف با عامه رجوع نمود؛ و آنچه مسلم است این است که مذاهب اربعه بر این امر اتفاق نظر دارند که دیه‌ی انگشتان با یک‌دیگر برابر است، بدون این که بین انگشت ابهام و سایر انگشتان تفاوتی باشد، و بر این امر جزیری در الفقه علی‌المذاهب الاربعه ادعای اجماع نموده است: «اتفق الفقهاء: علی أنه یجب فی قطع إصبع من أصابع الیدین، و الرجلین خطأ عشر الدیه سواء کان إبهاماً، أو خنصرًا...» (جزیری، ۱۴۱۹ق، ج ۵۰۷/۵). ابن قدامه نیز در مغنی بر امر مزبور تصریح نموده است: «ابن قدامه، بی تا، ج ۶۳۲/۹».

بنابراین از آن جا که در باب تعارض و در مبحث مرجحات ثابت گردیده است که خبر مخالف عامه بر خبر موافق ایشان از این حیث که ممکن است از باب تقیه صادر شده باشد، مقدم است؛ بنابراین در مانحن فیه نیز به خبر مخالف عامه اخذ خواهیم کرد. محقق خوئی در مبانی تکمله‌المنهاج (ج ۳۷۸/۲)؛ تبریزی در تنقیح مبانی الاحکام (ص ۱۸۲)؛ و آقا رضا مدنی کاشانی در کتاب الدیات (ص ۲۲۷)؛ مرجح جاری در مسأله را مخالفت با عامه دانسته، و در نتیجه خبر تفضیل را بر خبر تساوی مقدم داشته‌اند.

وضعیت ادله‌ی لبی موجود در مسأله

آنچه تا کنون بیان گردید بررسی وضعیت ادله‌ی لفظی موجود در مسأله بود که عمده دلایل هر یک از وجوه ادعایی را در بر می‌گرفت. اما برخی از فقهاء در اثبات مدعای خویش به برخی ادله‌ی دیگر و مشخصاً جماع نیز استناد نموده‌اند؛ همچنان که شیخ طوسی در خلاف در اثبات مختار خویش به صراحت بر اجماع فقهای امامیه استناد نموده است: «دلیلنا: إجماع الفرقه و أخبارهم» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲۴۹/۵). ظاهر عبارت صاحب جواهر نیز اجماع بر تساوی انگشتان در استحقاق دیه است؛ اگرچه وی در ادامه قول مذکور را به مشهور نسبت می‌دهد: «فی أصابع الیدین العشر الدیه و کذا فی أصابع الرجلین بلا خلاف أجده فیه، بل الإجماع بقسمیه علیه... و المشهور بین الأصحاب قدیماً و حدیثاً، بل علیه المتأخرون کافه، أن فی کل واحد منهما عشر الدیه» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵۲/۴۳).

لیکن استدلال به اجماع در مبحث مذکور چه از جهت صغری و چه از جانب کبری مخدوش است؛ زیرا اولاً: با وجود تصریح به مخالفت که در میان قائلین به هر دو دیدگاه وجود دارد صغرای استدلال ناتمام است. ثانیاً: حتی در صورت قبول تحقق اجماع و تسامح در صغرای استدلال، به دلیل مدرکی، یا حداقل محتمل‌المدرکیه بودن (وجود روایت در مسأله) کاشفیت اجماع به شدت محل تردید خواهد بود؛ لذا چنین اجماعی از حجیت ساقط است؛ زیرا همان‌گونه که اصولیین گفته‌اند حجیت اجماع بواسطه کشف قول معصوم (ع) است، و از آن‌جا که مستند اجماع مدرکی معلوم و در دسترس فقیه می‌باشد، وی می‌تواند بدان مراجعه کند؛ تا اگر آن دلیل نزد وی معتبر باشد، طبق آن فتوا دهد و گرنه آن را رد کند. ارزش اجماع مدرکی به ارزش مدرک آن است و جز آن اعتبار بیشتری ندارد (سبحانی، ۱۳۸۰ش، ج ۵۶/۲؛ جزائری، ۱۴۱۴ق، ج ۳۸۶/۴).

یکی از فقهای معاصر در این زمینه می‌نویسد: «اجماع مصطلحی که کاشفیت از قول معصوم (ع) دارد نادر است؛ و نادر مانند معدوم و ملحق به آن است؛ مخصوصاً این که بسیاری از اجماعات، از نوع اجماع مدرکی می‌باشند که به معنای اتفاق فقهاء بر مدرکی شرعی هستند، و از نوع اجماع تعبدی که حجت است نمی‌باشند؛ بنابراین در چنین حالتی به مدارک شرعی

رجوع می‌کنیم، و در این صورت اجماع دلیلی موید می‌باشد؛ و نه دلیلی قائم بر نفس خویش» (مرعی نجفی، ۱۴۱۵ق، ج ۳۴۲/۱).

دیگر دلیل لبی که در مسأله قابلیت طرح دارد و می‌تواند مؤیدی برای اثبات مدعای قائلین به تفاضل انگشت ابهام بر سایر انگشتان تلقی گردد، دلیل عقل می‌باشد؛ زیرا ممکن است گفته شود منفعت انگشت ابهام بیش از سایر انگشتان بوده و انگشت مذکور سود و کارکرد بیشتری نسبت به سایر انگشتان دارد؛ همچنان که برخی از فقهاء نیز بدین امر تصریح نموده‌اند (ن.ک به: سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹/۲۱۳)؛ بنابراین محتمل است کسی بگوید اگر بخواهیم اعتبار عقلی را در مسأله حاکم بدانیم باید بین انگشت ابهام و سایر انگشتان در میزان دیه قائل به تفاوت باشیم. لیکن از آنجا که در فقه امامیه چنین اعتبارسنجی‌هایی غالباً از باب استحسان شمرده می‌شود، استناد به دلیل فوق الذکر مردود است؛ مضاف بر این که حتی با فرض قبول مدعای فوق، می‌توان بر استدلال مزبور چنین ایراد گرفت که منفعت سایر انگشتان نیز با یکدیگر متفاوت است؛ و فی‌المثل نمی‌توان منفعتی را که برای انگشت سبابه (اشاره) موجود است، با انگشت کوچک (خنصر) در یک ردیف دانست.

بنابراین از مجموع استدلالاتی که در نقد اقوال گوناگون در مسأله بیان گردید بنظر می‌رسد قول به تفضیل انگشتان در استحقاق دیه از قوت بیشتری برخوردار است؛ لیکن نه به استناد ادله‌ی لبی ادعایی؛ بلکه رجحان قول مذکور مطابق ادله‌ی لفظی موجود در مسأله می‌باشد.

نتیجه‌گیری

مطابق تتبع جستار حاضر، در باب میزان دیه‌ی انگشتان دیدگاه‌های مختلفی از فقهاء پدیدار گشته است. کثیری از فقهاء انگشتان را در استحقاق دیه برابر دانسته و گروهی با اختلافاتی که در جزئیات مسأله وجود دارد فی‌الجمله قائل به تفضیل انگشت ابهام بر سایر انگشتان گردیده‌اند. نگارنده دیدگاه منسوب به ابن زهره و حلبی را با این استدلال که مختار ایشان با مشکل نقصان یا زیادی دیه از آنچه مورد اتفاق فقهای امامیه بلکه فقهای مذاهب اسلامی است، مواجه می‌باشد، مردود دانسته، و دیدگاه قائلین به احتیاط را نیز به جهت آن که عملاً

اجرای احتیاط در بحث مذکور امکان ناپذیر است رد می‌نماید. با آشکار شدن ضعف اقوال فوق‌الذکر دو دیدگاه عمده دیگر در مسأله باقی می‌ماند که منشاء اختلاف آن‌ها وجود روایات متعارض است. جستار حاضر از آن‌جا که امکان اعمال قواعد جمع عرفی را در مسأله امکان‌پذیر می‌داند، روایات ناظر بر تساوی را حمل بر سایر انگشتان به غیر از انگشت ابهام می‌نماید، و بدین ترتیب بین دو دسته روایات تسالم برقرار می‌نماید. از نظر نگارنده حتی در صورت رجوع به قواعد باب تعارض نیز قول به تفضیل انگشتان از قوت و استحکام بیشتری برخوردار است؛ زیرا در فرض اثبات شهرت روایی برای هر دو طایفه از روایات، از آن‌جا که حکم بحث مذکور از کتاب به دست نمی‌آید، لاجرم باید به مرجع موافقت و مخالف با عامه رجوع نمود؛ و از آن‌جا که جمیع مذاهب اهل سنت بین انگشت ابهام و سایر انگشتان در استحقاق دیه فرقی ننهاده‌اند؛ بنابراین خبر مخالف ایشان بر خبر موافق مقدم خواهد گردید.

فهرست منابع

- آل‌الشیخ راضی، محمد طاهر، (۱۴۲۶ق)، **بدایه الوصول فی شرح کفایه الاصول**، ۱جلد، قم: دارالهادی.
- ابن‌ادریس، محمد بن منصور، (۱۴۱۰ق)، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، ۳جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن‌براج، قاضی عبدالعزیز، (۱۴۰۶ق)، **المهذب**، ۲جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن‌زهره حلبی، حمزه بن علی، (۱۴۱۷ق)، **غنیة النزوع**، ۱جلد، قم: مؤسسه امام صادق(ع).
- ابن‌حمزه، محمد بن علی، (۱۴۰۸ق)، **الوسیله الی نیل الفضیله**، ۱جلد، قم: کتابخانه مرعشی نجفی.
- ابن‌جنید اسکافی، محمد بن احمد، (۱۴۱۶ق)، **مجموعه فتاوی**، ۱جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن‌قدمه، عبدالله بن احمد، (بی‌تا)، **المغنی**، با تصحیح محمدخلیل هراس، مصر: مطبعة الامام.
- احسایی، ابن‌ابی‌جمهور، محمد بن علی، (۱۴۰۵ق)، **عوالی اللئالی العزیزیه**، ۴جلد، قم: دار سیدالشهدا.
- انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد، (۱۴۱۵ق)، **صراط النجاه**، ۱جلد، قم: کنگره بزرگداشت شیخ.
- انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد، (بی‌تا)، **فرائد الاصول**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- بروجردی، آقا حسین طباطبایی، (۱۴۲۹ق)، **جامع أحادیث الشیعه**، ۳۱جلد، تهران: انتشارات فرهنگ سبز.
- بجنوردی، حسن، (بی‌تا)، **منتهی الاصول**، قم: انتشارات بصیرتی.

- بهجت فومنی، محمدتقی، (١٤٢٦ق) **جامع المسائل**، ٥جلد، قم: دفتر معظم له.
- بهجت فومنی، محمدتقی، (١٤٢٨ق)، **رساله توضیح المسائل**، ١جلد، قم: انتشارات شفق.
- تبریزی، جواد بن علی، (١٤٢٨ق)، **تنقیح مبانی الأحكام - كتاب الديات**، ١جلد، قم: دار الصدیقه الشهیده.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، (١٤٠٩ق)، **وسائل الشیعه**، ٣٠جلد، قم: مؤسسه آل البيت.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، (١٤١٢ق)، **هدایه الأئمه إلى أحكام الأئمه**، ٨جلد، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه.
- حسینی عاملی، سیدجواد، (١٤١٨ق)، **مفتاح الكرامه فی شرح قواعد العلامه**، ١١جلد، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- حکیم، سید محمد سعید طباطبایی، (١٤١٥ق)، **منهاج الصالحین**، ٣جلد، بیروت: دار الصفوه.
- حکیم، سید محمد سعید طباطبایی، (١٤٢٧ق)، **مسائل معاصره فی فقه القضاء**، ١جلد، نجف: دارالهلال.
- حلی، ابوالصلاح، تقی الدین، (١٤٠٣ق)، **الکافی فی الفقه**، ١جلد، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین (ع).
- جزائری، محمد جعفر، (١٤١٤ق)، **منتهی الدراییه**، ٤جلد، قم: دارالکتاب الجزائری.
- جزیری، عبدالرحمن، (١٤١٩ق)، **الفقه علی المذاهب الأربعه و مذهب أهل البيت (ع)**، ٥جلد، بیروت: دارالثقلین.
- خمینی، سیدروح الله، (١٤٢٢ق)، **تحریر الوسیله**، ٢جلد، قم: مؤسسه مطبوعات دارالمعلم.
- خمینی، سید روح الله، (١٤٢٤ق)، **توضیح المسائل (محتشی - امام خمینی)**، ٢جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- خویی، سیدابوالقاسم، (١٤٢٢ق)، **مبانی تکمله المنهاج**، ٢جلد، قم: مؤسسه احیاء آثار الخوئی.
- خویی، سید ابوالقاسم، (١٣٧٧ق)، **مصباح الاصول**، مقرر: حسینی بهسودی، ٣جلد، نجف: مطبعه التجف.
- خراسانی، آخوند محمد کاظم بن حسین، (١٤٠٩ق)، **کفایه الاصول**، قم: طبع آل البيت.
- خوانساری، سیداحمد، (١٤٠٥ق)، **جامع المدارک فی شرح مختصر النافع**، ٧جلد، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- رشتی، حبیب الله بن محمد علی، (بی تا)، **بدائع الافکار**، قم: مؤسسه آل البيت.
- روحانی، سیدصادق، (١٤١٢ق)، **فقه الصادق (ع)**، ٢٦جلد، قم: مدرسه امام صادق (ع).
- سیحانی، جعفر، (١٣٨٠ش)، **الوسیط فی اصول الفقه**، قم: مؤسسه الامام الصادق.
- سبزواری، سیدعبدالأعلى، (١٤١٣ق)، **مهذب الأحكام**، ٣٠جلد، قم: مؤسسه المنار.
- سبزواری، سید عبدالاعلی، (١٤٠٦ق)، **تهذیب الاصول**، بیروت: الدار الإسلامیه.
- سبزواری، علی مؤمن قمی، (١٤٢١ق)، **جامع الخلاف و الوفاق**، ١جلد، قم: زمینه سازان ظهور امام عصر.
- شیرازی زنجانی، سید موسی، (١٤٣٠ق)، **رساله توضیح المسائل**، ١جلد، قم: انتشارات سلیمی.
- شهیاد اول، محمد بن مکی، (١٤١٠ق)، **اللمعه الدمشقیه**، ١جلد، بیروت: دار التراث.
- شهیاد ثانی، زین الدین بن علی، (١٤١٢ق)، **الروضه البهیة**، ٢جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- شهیاد ثانی، زین الدین بن علی، (١٤١٣ق)، **مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام**، ١٥جلد، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- صدوق قمی، محمد بن علی بن بابویه، (١٤١٣ق)، **من لایحضره الفقیه**، ٤جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، (١٤١٠ق)، **المؤتلف من المختلف**، ٢جلد، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه.

- طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، (۱۳۸۷ق)، **المبسوط فی فقه الإمامیه**، ۸جلد، تهران: المکتبه المرتضویه.
- طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، (۱۳۹۰ق)، **الاستبصار فیما اختلف من الأخبار**، ۴جلد، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، (۱۴۰۷ق)، **تهذیب الأحکام**، ۱۰جلد، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، (۱۴۰۷ق)، **الخلاف**، ۶جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، (۱۴۰۰ق)، **النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی**، ۱جلد، بیروت: دارالکتب العربیه.
- عراقی، ضیاءالدین، (۱۴۱۴ق)، **نهایه الافکار**، مقرر: بروجردی نجفی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۳ق)، **مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه**، ۹جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۳ق)، **قواعد الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام**، ۳جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۱ق)، **تبصره المتعلمین فی أحكام الدین**، ۱جلد، تهران: مؤسسه نشر وزارت فرهنگ.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۲۰ق)، **تحریر الأحکام الشریعیه علی مذهب الإمامیه**، ۶جلد، قم: مؤسسه امام صادق(ع).
- فاضل لنکرانی، محمد، (۱۴۱۸ق)، **تفصیل الشریعه-الدیات**، ۱جلد، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار(ع).
- فاضل لنکرانی، محمد، (۱۳۷۴ش)، **ایضاح الکفایه**، مقرر: حسینی قمی، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار(ع).
- فاضل هندی، محمد بن حسن، (۱۴۱۶ق)، **کشف اللثام و الإیهام عن قواعد الأحکام**، ۱۱جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فخر المحققین، محمد بن حسن، (۱۳۸۷ق)، **ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد**، ۴جلد، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- فقه الرضا، منسوب به امام رضا(ع)، (۱۴۰۶ق)، ۱جلد، مشهد: مؤسسه آل البیت(ع).
- فیض کاشانی، ملا محسن، (بی تا)، **مفاتیح الشرائع**، ۳جلد، قم: انتشارات کتابخانه مرعشی.
- فیض کاشانی، محمد محسن، (۱۴۰۶ق)، **الوافی**، ۲۶جلد، اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین(ع).
- فیاض کابلی، محمداسحاق، (۱۴۲۶ق)، **رساله توضیح المسائل**، ۱جلد، قم: انتشارات مجلسی.
- فیاض کابلی، محمداسحاق، (بی تا)، **منهاج الصالحین**، ۳جلد، بی جا.
- کاشانی، آقارضا مدنی، (۱۴۰۸ق)، **کتاب الدیات**، ۱جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، ۸جلد، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- کیدری، قطب الدین، محمد بن حسین، (۱۴۱۶ق)، **إصباح الشریعه**، ۱جلد، قم: مؤسسه امام صادق.
- مجلسی دوم، محمد باقر، (۱۴۱۰ق)، **بحار الأنوار**، ۳۳جلد، بیروت: مؤسسه الطبع و النشر.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن، (۱۴۱۸ق)، **المختصر النافع فی فقه الإمامیه**، ۲جلد، قم: مؤسسه المطبوعات الدینیّه.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن، (۱۴۰۸ق)، **شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، ۴جلد، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن، (۱۴۱۲ق)، **نکت النهایه**، ۳جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- محمدی خراسانی، علی، (۱۳۸۵ش)، **شرح کفایه الأصول**، قم: انتشارات صدرا.
- مرعشی نجفی، شهاب الدین، (۱۴۱۵ق)، **القصاص علی ضوء القرآن و السنه**، ۳جلد، قم: کتابخانه مرعشی نجفی.
- مرعشی نجفی، شهاب الدین، (۱۴۰۶ق)، **منهاج المؤمنین**، ۲جلد، قم: کتابخانه مرعشی.

- مشکینی، میرزاعلی، (۱۴۱۸ق)، **الفقه المأثور**، جلد، ۱، قم: نشر الهادی.
- مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق)، **المقننه**، جلد، ۱، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- مظفر، محمدرضا، (۱۳۸۱ق)، **اصول الفقه**، ۲ جلد، قم: دارالتفسیر.
- نائینی، محمد حسین، (۱۴۱۶ق)، **فوائد الاصول**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- نائینی، محمد حسین، (۱۳۶۹ش)، **اجود التقریرات**، مقرر: خوبی، ابوالقاسم، قم: مؤسسه مطبوعاتی دینی.
- نجفی، محمدحسن، (۱۴۰۴ق)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، ۴۳ جلد، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- وحید خراسانی، حسین، (۱۴۲۸ق)، **منهاج الصالحین**، ۳ جلد، قم: مدرسه امام باقر(ع).